

Determining Factors in Changing the Population Structure of Khuzestan Arab Society (1188 to 1306 SH)

Mohammad Albuali*

Mohammad Ali Akbari**

Abstract

During the Qajar period, a particular form of ethnic demographic changes and, accordingly, a certain mode of local governance emerged in Khuzestan, partly due to the arrival of new tribes such as Banu Ka'b. In 1306 A.H., With the order to release shipping in the Karun River, the economy of this region attracted international attention. With Khuzestan's social and economic growth in this period, the population structure underwent drastic changes. The primary purpose of this study is to investigate the consequences of positive economic trends on the ethnic-demographic structure in the Arab society of Khuzestan. Using a statistical approach together with a logical explanative method, this article explores the evolution of the ethnic structure of Khuzestan during the Qajar period. The research findings demonstrate that, during the late Qajar period, the population of most cities in Khuzestan increased; additionally, the ethnic structure of some of the cities in Khuzestan changed due to economic prosperity and immigration.

Keywords: Arabs of Khuzestan, population, trade, ethnic structure, Khuzestan during the Qajar period

* PhD Candidate in History, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (Corresponding Author),
malbuali@yahoo.com

** Professor of History, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran, akbari_39@yahoo.com

Date received: 13/07/2023, Date of acceptance: 12/01/2024



عوامل موثر بر تحول بافت جمعیتی جامعه عرب خوزستان (سال ۱۱۸۸ تا ۱۳۰۶ ش)

محمد البوعلی*

محمد علی اکبری**

چکیده

در دوره قاجار، شکل خاصی از ترکیب قومیتی جمعیت و به تبع آن نحوه حکمرانی محلی در خوزستان پدید آمد که بخشی از آن نتیجه ورود قبایل جدید همانند بنی کعب بود. در سال ۱۳۰۶ ق. با فرمان آزادسازی کشتیرانی در رود کارون، اقتصاد این خطه مورد توجه بین‌المللی قرار گرفت. با رشد اجتماعی و اقتصادی خوزستان در این دوره، بافت و ساختار جمعیتی نیز تحول گسترده‌ای پیدا کرد. هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی پیامدهای روند رشد اقتصادی بر ساختار جمعیتی - قومیتی جامعه عرب خوزستان است. این مقاله با استفاده از رویکرد آماری و با روش تبیین عقلانی به بررسی تحول ساختار قومی خوزستان در دوره قاجار خواهد پرداخت. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که در اواخر عصر قاجار جمعیت اکثر شهرهای خوزستان افزایش یافت؛ همچنین بافت و ساختار قومی برخی از شهرهای خوزستان به دلیل رونق تجارت و مهاجرت متحول شد.

کلیدواژه‌ها: عرب‌های خوزستان، جمعیت، تجارت، ساختار قومی، خوزستان دوره قاجار.

* دانشجوی دکتری گروه تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه شهید بهشتی تهران، ایران (نویسنده مسئول)،
malbuali@yahoo.com

** استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی تهران، ایران، akbari_39@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۲



۱. مقدمه

تمرکز بیش از حد پژوهشگران حوزه تاریخ بر مباحث و حوادث سیاسی در تاریخ ایران باعث شده است که موضوعات اجتماعی تا حدودی نادیده گرفته شوند. در این بین، اندیشمندان تاریخ از برخی موضوعات اجتماعی غفلت نموده اند که به عنوان نمونه می توان موضوعات مرتبط با بافت جمعیتی و ساختار قومی اشاره نمود. کم توجهی به ساختار و ترکیب جمعیتی و قومی در پژوهش های تاریخی باعث شده که نه تنها اطلاعات جامعه اکنون ما درباره جمعیت و ساختار آن کم باشد، بلکه حتی مطالب غیر واقعی و نادرست در این زمینه منتشر شود. در مطالعه پدیده های جمعیتی، تأکید پژوهشگر بر بافت جمعیتی و ساختار قومی است، چرا که بدون درک ساخت و بافت جمعیتی و قومی، آمار و ارقام کمی به تنهایی نمی توانند نشان دهنده واقعیت های موجود در اجتماع باشند.

مسئله اصلی پژوهش حاضر بررسی تغییر و تحولات ساختار و ترکیب قومی و جمعیتی شهرهای خوزستان با تأکید بر مناطق عرب نشین آن در دوره قاجار، پیش و بعد از آزاد سازی کشتیرانی در رود کارون است. جریان غالب تاریخ نگاری خوزستان در این دوره بر نقش قبایل، حکومت های محلی و مواجهه خاندان قدرتمند خوزستان با حکومت مرکزی تأکید داشته است. در این جریان، وجود و کارکرد بحث جمعیت و بافت قومی، بی اهمیت تلقی شده است. در این تحقیقات، بافت قومی و جمعیت شهرهای خوزستان به عنوان سوژه مستقل، مورد مطالعه قرار نگرفته است، بلکه تابعی از حکومت های محلی آنجا فهمیده شده است. هدف این مقاله این است که از روایت غالب فراتر رود و چگونگی تحولات جمعیتی عرب ها و تغییر بافت قومی برخی از شهرهای خوزستان را در مواجهه با ورود پدیده جدیدی به نام تجارت بین الملل، در دوره قاجار با تکیه بر منابع دست اول کمتر دیده شده، مورد بررسی قرار دهد.

بعد از تشکیل امارت محلی خاندان مشعشعیان در سال ۸۴۵ ق. و تثبیت آن ها در دوره صفویه، منطقه خوزستان محل سکونت سه گروه قومی مشخص بود. در ناحیه شمالی خوزستان خوانین بختیاری، و در مناطقی مانند صالح آباد (اندیمشک) قبایل لر (لر کوچک) سیطره داشتند. ناحیه میانی خوزستان (شامل شهرهای دزفول و شوشتر) مقرر نماینده دولت مرکزی یا والی خوزستان بود. البته شعاع حکومت این والی از این دو شهر فراتر نمی رفت. ناحیه جنوبی خوزستان در اختیار عرب های منطقه بود. در مقطعی مشعشعیان، و پس از آن ها بنی کعب بر امور آن ناحیه مسلط بودند. در این پژوهش که اساس آن بر بافت و ساختار

جمعیتی عرب‌ها است، بیشتر بر دو ناحیه میانی و جنوبی خوزستان به دلیل حضور این قومیت در دو ناحیه مذکور متمرکز شده است.

در تحقیقات مرتبط، پژوهشی مستقل درباره جمعیت و بافت قومی شهرهای خوزستان دوره قاجار وجود ندارد. در این تحقیقات، به شکل گذرا به ساختار جمعیتی و قومی شهرهای خوزستان پرداخته شده است. احمد کسروی در کتاب *تاریخ پانصدساله خوزستان* (۱۳۱۲) در حاشیه بحث‌های سیاسی به ترکیب و ساختار قومی برخی از شهرها اشاراتی دارد. مصطفی انصاری در اثر خود به نام *تاریخ خوزستان ۱۸۱۸-۱۹۲۵ «دوره خاندان کعب و شیخ خزعل»* (۱۳۸۴)، در بخشی کوتاه بحث جمعیت خوزستان را مورد بررسی قرار داده و تنها به آمار کلی جمعیت خوزستان اشاره کرده است. عبدالنبی قیم در بخش‌هایی از کتاب *فراز و فرود شیخ خزعل* (۱۳۹۱) به صورت پراکنده به ساختار و بافت جمعیتی و قومی خوزستان اشاره می‌کند. محمد رضا علم و علی لجم اورک مرادی در مقاله ای تحت عنوان «زمینه های تاریخی نوزایی و توسعه خوزستان (با تکیه بر صدور فرمان آزادی کشتیرانی در رودخانه کارون و کشف و استخراج نفت)» (۱۳۹۵) به صورت گذرا جمعیت برخی از شهرهای خوزستان پیش از صدور آزاد سازی کشتیرانی در رود کارون را ذکر کرده است و همچنین تحول اجتماعی و اقتصادی خوزستان بعد از این فرمان را بیان کرده است. این نویسندگان معمولاً تنها اشاره به کمیت جمعیت و بدون توجه به عوامل تاثیر گذار و بافت جمعیتی و ساختار قومی منطقه به عنوان سوژه ای مستقل را مورد بررسی قرار نداده اند. این مقاله درصدد است تا با بررسی منابع و مقایسه کمی، تحولات جمعیتی را به صورت گسترده با در نظر گرفتن عامل اقتصادی مورد بررسی قرار دهد. پرسش اصلی مقاله این است که کدام شهرهای خوزستان (در دو ناحیه میانی و جنوبی) از نیمه دوم حکومت ناصرالدین شاه با گسترش جمعیت مواجه شدند، چه عوامل مملوسی باعث آن شده و چه تأثیری بر ساختار قومی شهرهای خوزستان گذاشت؟

پژوهش حاضر بر این فرضیه متمرکز شده است که برای تحقیق درباره هر فعالیت سیاسی و اجتماعی در سطح محلی و ملی، بایستی جمعیت و بافت آن قوم به عنوان یکی از نیروهای محرکه قلمداد شود. نقص عمده پژوهش‌های مرتبط با تاریخ خوزستان عدم توجه به جمعیت‌شناسی و ساختار قومی بوده است، گویی که در تحولات این دوره بحث ساختار و بافت جمعیت خوزستان مورد اهمیت نبوده است.

در سال ۱۳۰۶ ق/ ۱۲۶۷ ش با صدور فرمان آزادسازی کشتیرانی توسط ناصرالدین شاه، منطقه خوزستان کانون تجارت جنوب کشور شد. انگلیسی‌ها از این فرمان بیشترین بهره را بردند و

توانستند با تسلط بر کارون، صادرات و واردات خوزستان را تحت کنترل خود درآوردند. با بازشدن پای نیروهای خارجی، اقتصاد در منطقه به شکل بی سابقه‌ای متحول شد. در فاصله شش سال ۱۳۰۷-۱۳۱۳ق/۱۸۹۰-۱۸۹۶م صادرات گندم از ۳۱۱ تن به ۵۴۹۵ تن رسید و قیمت گندم به دلیل افزایش تقاضا در سال ۱۳۰۷ق بیش از دو برابر شد. (انصاری، ۱۳۸۴: ۱۰۰) همچنین صادرات گندم ایران از کانال خلیج فارس ۱۸۹۴-۱۸۶۹ افزایشی هشت برابری را تجربه کرد. (فوران، ۱۳۸۹: ۱۹۴) این تحولات اقتصادی بر جمعیت و ساختار قومی خوزستان تأثیرگذار بود، و به خصوص در دوره مشروطه و ضوح بیشتری یافت. جمعیت این منطقه از دویست هزار نفر در سال ۱۳۰۷ق به چهارصد هزار نفر در سال ۱۳۳۴ق افزایش یافت. (انصاری، ۱۳۸۴: ۱۷۷) پس آزاد سازی کشتیرانی در رود کارون، اقتصاد خوزستان به سمت تحول و نقش موثر و مثبتی در اجتماع آن منطقه ایفاء کرد (علم، ۱۳۹۵: ۶۷) برای درک بهتر روند جمعیتی و ساختار قومیتی در خوزستان دوره قاجار لازم است تاریخ این دوره را به دو بخش تقسیم کنیم: الف) دوران سکون جمعیتی و ساختار قومی؛ ب) دوره رشد جمعیتی و تحول ساختار قومی. این تقسیم‌بندی برای نشان دادن تمایزات هر دو مقطع زمانی بسیار ضروری است.

۲. دوران سکون جمعیتی و ساختار قومی

این دوره، از سلطنت فتحعلی شاه ۱۲۱۲ق/۱۷۶۱ش تا قرارداد آزادسازی کشتیرانی در رود کارون ۱۳۰۶ق/۱۲۶۷ش را شامل می‌شود. این دوره با عنوان سکون جمعیتی و ساختار قومی نام‌گذاری شده است. با این حال، این سکون به معنای عدم تحرک جمعیتی یا تغییرات نسبی ساختار قومی نیست، چرا که ما در این دوره، شاهد استقرار قبیله بنی کعب هستیم، قبیله‌ای که در دوره زندیه وارد خوزستان شدند و با ورود خود شهرهای شادگان (فلاحیه) و خرمشهر (محمیره) را از نظر قبیله‌ای از دیگر شهرهای جنوب خوزستان متمایز کردند. منظور از سکون این است که جمعیت خوزستان میانی و جنوبی در این دوره به استناد سرشماری غیررسمی و ابتدایی تغییر چندانی به خود ندید و ساختار قومی شهرها نیز دچار تحولات بنیادین نشد، هرچند جابجایی‌های در میان قبایل عرب رخ می‌داد. در اینجا بر دو منطقه میانی و جنوبی خوزستان، به دلیل حضور مردمان عرب در آن‌ها، تمرکز خواهیم کرد. از همین روی، در ادامه، شهرهای این دو ناحیه را به شکل تفکیک شده خواهیم آورد و به بررسی و تحلیل وضعیت آن‌ها خواهیم پرداخت.

۱.۲ منطقه خوزستان میانی

همان‌گونه که در بالا اشاره شد، ناحیه خوزستان میانی در دوره قاجار شامل شهرهای شوشتر و دزفول بود. شوشتر، نقش واسطه‌ای میان فرهنگ و هویت فارسی و عربی را ایفاء می‌کرد. به استناد منابع، در دوره قاجار زبان فارسی و عربی در کنار هم در شوشتر استفاده می‌شد و مردمان فارسی‌زبان و عرب در جوار همدیگر می‌زیستند. در حقیقت، شوشتر هم‌زمان هویت فارسی و عربی را در خود پذیرفته بود و نه تنها این دو هویت را در تضاد با هم نمی‌دید، بلکه از این تضاد فرصت ساخت و توانست در دوره قاجار بین جنوب خوزستان با اکثریت عرب، و خوزستان میانی با جمعیت فارسی‌زبانان پل بسازد. نکته آن‌که شوشتر محل استقرار حکمران خوزستان یا نماینده حکومت مرکزی در خوزستان بود. ارتباط مردمان جنوب خوزستان با شوشتر و تلاقی هویت فارسی-عربی در این شهر باعث تسهیل پذیرش روند هویت ایرانی در مناطق عرب‌نشین جنوب خوزستان شد. به یک معنا، شوشتر باعث پیوند هر چه بیشتر حکومت مرکزی با جنوب خوزستان که محل استقرار قبایل عرب است، می‌شد. چرا که هویت اختلاطی این شهر باعث نزدیکی و حتی گاهی سبب پیوند هویت فارسی-عربی و همراهی این مردمان منسوب به این دو هویت در کنار هم در مسائل اجتماعی و سیاسی می‌شد. کرزن در مورد مردمان شوشتر گزارشی دارد که مؤید هویت فارسی-عربی این شهر است. او می‌گوید:

ایشان اختلاطی از اصل و تبار ایرانی و عرب و پیوندی از این دو نسب به شمار می‌روند و درحالی‌که گویا خون تازی در آن‌ها قوی‌تر است، چنین می‌نماید که بیشتر خصایص اخلاقی سبک‌تر هر دو تیره را واجد شده‌اند (کرزن، ۱۳۴۹: ۴۴۷)

اولین آمار جمعیتی و ترکیب قومی خوزستان در دوره سلطنت فتحعلی شاه قاجار و به دست جان مک‌دونالد کینر در سال ۱۸۱۰م/۱۲۲۵ق/۱۸۸۱ش ثبت شده است. کینر، شوشتر را مرکز خوزستان و جمعیت آن را حدود پانزده هزار نفر و ترکیبی از مردم بومی عرب و ایرانی می‌داند. (امیری، ۱۳۶۹: ۳۳۲) او جمعیت دزفول را مانند شوشتر پانزده هزار نفر و بیشتر فارسی‌زبان ذکر می‌کند؛ این در حالی است که او بخش روستایی دزفول را عرب و فارسی‌زبان دانسته است. (امیری، ۱۳۶۹: ۳۳۴) بدین سان، از تحلیل اطلاعات کینر در مورد جمعیت‌شناسی شهرهای خوزستان چنین برمی‌آید که شهرهای پرجمعیت خوزستان مانند شوشتر و دزفول ترکیبی از مردم عرب و فارسی‌زبان را در خود جای داده بود که البته در دزفول، عرب‌ها بیشتر در بخش روستایی ساکن بوده‌اند. محمود میرزا قاجار در سال ۱۲۴۵ق که جمعیت شوشتر را چهار الی پنج هزار خانوار عنوان می‌کند (قاجار، ۱۳۹۰: ۵۲)، وجود قبایل عرب در خوزستان میانه را

بخصوص قبیله آل کثیر که جمعیت آنها را بالاتر از چهار هزار خانوار و تابع شهر دزفول بودند، تایید می‌کند (قاجار، ۱۳۹۰: ۲۹)

اوستن هنری لایارد در سال ۱۸۴۰م/۱۲۵۵ق در مورد شوشتر یادداشت کرده که شیوع بیماری طاعون در سال ۱۲۴۷ قمری حدود بیست هزار تن از جمعیت شوشتر را کشت. (لایارد، ۱۳۶۷: ۶۹) او در زمان بازدید از شوشتر جمعیت این شهر را حدود ده هزار نفر ذکر کرده است. در همین ایام بود که برای مدتی مرکز حکومت خوزستان به دزفول منتقل شد. لایارد در مورد زبان مردمان شوشتر آورده که: «شوشتری‌ها معمولاً با زبان عربی آشنایی دارند ولی بیشتر به فارسی سخن می‌گویند». (لایارد، ۱۳۶۷: ۹۴)

شهر دزفول در توصیف لایارد همانند شوشتر است. او می‌گوید: «سکنه هر دو شهر به فارسی تکلم می‌کنند ولی با عربی آشنایت داشتند. عادات، رسوم، مذهب و سنن ملی هر دو شهر یکسانند.» لایارد جمعیت دزفول را پانزده هزار نفر تخمین زده ولی احتمال داده که در حدود بیست هزار نفر جمعیت داشته باشد. (لایارد، ۱۳۶۷: ۷۵) ما در این دوره شاهد خیز دزفول برای سبقت گرفتن از رقیب خود یعنی شوشتر در زمینه رشد جمعیت هستیم. شوشتر نتوانست همانند دزفول خودش را از طاعون نجات دهد و به همین دلیل جمعیت شوشتر در بهترین حالت ثابت ماند و دزفول با رشد جمعیتی، مرحله اول رشد نفوس خود را تجربه کرد. در همین ایام است که حتی برای مدتی دزفول مرکز خوزستان و محل سکونت نماینده دولت مرکزی، معرفی می‌شود.

لایارد درباره تعارض نمایندگان دولت مرکزی با مردم محلی در دو شهر دزفول و شوشتر می‌گوید: «روزانه تعدادی از سکنه شهرهای دزفول و شوشتر به مناطق اعراب بنی لام و کعب و بصره مهاجرت می‌کنند. اهالی این دو شهر به شدت در زیر فشار و ستم خوانین محلی و حکام دولتی قرار دارند.» (همان) در واقع توصیف لایارد مؤید این نظر است که خوزستان دوره قاجار به سه منطقه تقسیم شده بود. نمایندگان دولت مرکزی در منطقه میانی یعنی شهرهای دزفول و شوشتر سکونت داشتند و قدرت آن‌ها از این مناطق تجاوز نمی‌کرد. در اینجا تأثیر ترکیب قومی بر ساختار سیاسی را می‌توان دید، به طوری که منطقه شمالی و جنوبی خوزستان حاکمان محلی خود را داشتند. نکته بعدی که از لابه‌لای سخن لایارد می‌توان استنتاج کرد این است که عدم رشد جمعیت به خصوص در شوشتر مربوط به مهاجرت مردمان این دیار به سمت جنوب خوزستان و بصره، و به دلیل ظلم حکمران خوزستان مستقر در شوشتر (اخذ مالیات بیشتر، تصرف مال مردم و...)، بود. در شهر دزفول نیز شاهد مهاجرت بودیم، اما به دلیل عدم استقرار

عوامل موثر بر تحول بافت جمعیتی ... (محمد البوعلی و محمدعلی اکبری) ۳۱

نماینده دولت مرکزی در آن شهر و در نتیجه ظلم کمتر، مهاجرت کمتری اتفاق افتاد. لایارد محل سکونت طوایف عرب در دو شهر شوشتر و دزفول را در غرب این شهرها و در روستاها می‌داند که به شغل دامداری و کشاورزی اشتغال داشتند.

سومین برآورد جمعیتی که از این دوره موجود است، مربوط به شاهزاده بهرام میرزا معزالدوله است. او در سال ۱۲۷۶ق به‌عنوان حاکم خوزستان در شوشتر مستقر بود، و به‌فرمان شاه در بعضی از شهرهای خوزستان سرشماری انجام داد. در این سرشماری، جمعیت شوشتر ۱۹۶۴۵ نفر برآورد شده که از این تعداد ۱۳۸۳۹ نفر در خود شهر شوشتر زندگی می‌کردند. در مجموع در شهر و روستاهای این شهر ۳۵۳۸ خانه وجود داشت. (کسروی، ۱۳۵۶: ۱۸۹) همچنین جمعیت دزفول را در آن مقطع بالغ بر ۳۵۲۳۶ نفر ذکر کرده‌است که از این تعداد ۷۸۰۰ نفر عشایر عرب و لر اطراف دزفول بودند. جمعیت خود شهر دزفول در آن زمان ۲۷۴۳۶ نفر مرقم شده و ۳۴۳۴ خانه در این شهر شمارش شد. (کسروی، ۱۳۵۶: ۱۸۹) در این مقطع به‌وضوح مشخص است که دزفول از رقیب سنتی خود یعنی شوشتر از نظر رشد جمعیتی جلو افتاده بود. در واقع، این دومین مرحله از رشد جمعیتی دزفول بود. در آمار بهرام میرزا جمعیت شوشتر بالای ۱۹۰۰۰ نفر بود. دزفول نیز به نفر ۳۵۰۰۰ رسیده بود. برای اثبات رشد جمعیتی به غیر از سرشماری بهرام میرزا، می‌توان به برآورد جمعیت رابرتسون استناد کرد. رابرتسون جمعیت دزفول در سال ۱۲۹۵ ق/ ۱۸۷۸ م ۳۰۰۰۰ نفر ذکر کرده‌است. (انصاری، ۱۳۸۴: ۳۱) رابرتسون که انصاری در کتاب تاریخ خوزستان آمار او را ارائه می‌دهد، جمعیت شوشتر را در سال ۱۲۹۵ ق/ ۱۸۷۸ م ۲۲۰۰۰ دانسته‌است. (انصاری، ۱۳۸۴: ۳۱)

۱. جدول برآورد جمعیت و ساختار قومی شهرهای شوشتر و دزفول در دوره پیش از تحول

دزفول		شوشتر			آمار دهنده	
زبان	تبار قومی	جمعیت (بر اساس نفر)	زبان	تبار قومی		جمعیت (بر اساس نفر)
فارسی و عربی	فارس (اکثریت) و عرب	۱۵۰۰۰	فارسی و عربی	فارس و حومه عرب	۱۵۰۰۰	کنیر (۱۸۱۰م/۱۲۲۵ ق/ ۱۱۸۸ش)
فارسی و عربی	فارس (اکثریت) و عرب	۱۵۰۰۰	فارسی و عربی	فارس و عرب	۱۰۰۰۰	لایارد (۱۸۴۰م/ ۱۲۵۵ق/ ۱۲۷۱ش)
فارسی و عربی	فارس (اکثریت) و عرب	۳۵۲۳۶	فارسی و عربی	فارس و عرب	۱۹۶۴۵	بهرام میرزا (۱۲۷۶ق/ ۱۲۳۸ش)

-	-	۳۰۰۰۰	-	-	۲۲۰۰۰	رابرتسون(۱۸۷۸م/۱۲۹۵ق/۱۲۵۶ش)
---	---	-------	---	---	-------	-----------------------------

۲.۲ شهرهای عرب‌نشین خوزستان (جنوب خوزستان)

یکی از شهرهای مهم جنوب خوزستان در این دوره، فلاحیه یا دورق (که امروزه شادگان نام دارد) بود. این شهر یکی از زیستگاه‌های مردمان عرب است. در دوره قاجار، بخشی از قبیله بنی‌کعب در آنجا سکونت داشتند که به کعب فلاحیه مشهور بودند. کینر، شهر شادگان (فلاحیه) را مرکز حکومت شیوخ بنی‌کعب که در آن زمان کعب خرمشهر (محمیره) را هم تحت حکومت خود داشت، می‌داند. او جمعیت این شهر را حدود هشت هزار نفر ذکر کرده است. (امیری، ۱۳۶۹: ۳۲۳) کینر سپس به قبایل و طوایف ساکن در خوزستان می‌پردازد و اشاره می‌کند: «بزرگ‌ترین قبایل عرب را دو قبیله آل‌کثیر و بنی‌لام تشکیل می‌دهند. قبیله آل‌کثیر به شاخه‌های متعددی تقسیم می‌گردد و جمعیت این قبیله تقریباً به چهل هزار نفر تخمین زده می‌شود. آنان احشام خود را در مراتع کنار کارون و آب زال و کرخه می‌چرانند. جمعیت قبیله بنی‌لام شاید کمتر از آل‌کثیر نباشد. آنان نیز سواحل دجله را در اختیار خود دارند.» (امیری، ۱۳۶۹: ۳۳۰)

این اطلاعات کینر در مورد قبایل عرب خوزستان در دوره فتحعلی‌شاه این نکته را به‌وضوح برای ما روشن می‌کند که تا آن زمان قبیله بنی‌کعب به‌عنوان یک ائتلاف قبیله‌ای حکمران در خوزستان مطرح نبود؛ این قبیله در قلمرو خود محصور بود و فکر دست‌اندازی به شهرهای خوزستان را در سر نداشت. نکته پراهمیت کینر در مورد قبایل عرب خوزستان این است که دو قبیله پرجمعیت آن زمان یعنی آل‌کثیر و بنی‌لام در شهرها سکونت نداشتند و به زندگی کوچ‌نشینی مشغول بودند، زیستی که در دوره بعد کمتر شاهد آن هستیم. اطلاعات کینر در مورد شهرهای شادگان (فلاحیه)، اهواز، هویزه و شوش این نکته را مشخص می‌کند که عمده ساکنین آن‌ها عرب بودند و به زبان عربی تکلم می‌کردند. قبیله بنی‌لام در این دوره جزو بزرگ‌ترین قبایل عرب خوزستان بود که در غرب خوزستان و در سواحل رودخانه کرخه سکونت داشتند. این قبیله در سرحدات ایران و عثمانی رفت و آمد می‌کردند و تعداد افراد آن به حدود سی هزار نفر می‌رسید.

در این دوره، برآورد جمعیتی بهرام میرزا معزالدوله از شهر شادگان (فلاحیه)، به احتساب شهر و روستاها، ۲۹۲۷۱ نفر بود. از این تعداد ۲۵۴۳۴ نفر جمعیت عشایر آن محسوب بود.

عوامل موثر بر تحول بافت جمعیتی ... (محمد البوعلی و محمدعلی اکبری) ۳۳

(کسروی، ۱۳۵۶: ۱۹۰) باری، از سال ۱۲۲۵ق تا ۱۲۷۶ق جمعیت شادگان از ۸۰۰۰ نفر به نزدیک به ۳۰۰۰۰ نفر رسید. در این دوره، تقریباً به مدت پنجاه سال این شهر مرکز رهبری ائتلاف بنی کعب بود. به عبارتی دیگر، بنی کعب خرمشهر (محمره) تحت کنترل بنی کعب شادگان (فلاحیه) بودند. این رشد جمعیت بی شک به دلیل رونق قبیله بنی کعب در امور سیاسی جنوب خوزستان طی این دوره بوده است.

بایستی به این نکته توجه کرد که شادگان با خرمشهر رقابت داشته و چون ساکنین خرمشهر و شادگان هر دو از ائتلاف قبیله بنی کعب بودند، این حساسیت بیشتر نیز شده بود. نظم اجتماعی شادگان بیشتر بر مبنای روستا-عشیره بود. در این نظم، هر عشیره یا طایفه وابسته به بنی کعب شادگان در یک یا چند روستای کنار هم ساکن بودند و فردی خارج از آن عشیره در آن روستا نمی زیست؛ بنابراین در شادگان اکثریت جمعیت در روستاها زندگی می کردند که آمار بهرام میرزا معزالدوله موید این گزاره است. جمعیت کمی در شهر شادگان (فلاحیه) می زیستند، در حالی که در خرمشهر (محمره) بیشتر مردم در شهر سکونت داشتند. رابرتسون در سال ۱۲۹۵ق جمعیت شادگان را حدود ۳۰۰۰۰ دانسته است. (انصاری، ۱۳۸۴: ۳۱) در این دوره، خرمشهر (محمره) در قیاس با شهرهای جنوب خوزستان مانند هویزه و شادگان (فلاحیه) کمتر مورد توجه بود. دلیل نخست این امر آن بود که در این دوره زمانی، کعب خرمشهر زیر نظر کعب فلاحیه (شادگان) بودند، لذا کعب خرمشهر نمی توانستند اتحاد قبیله ای خود را منسجم تر سازند تا در صحنه آرای سیاسی قبایل خوزستان ایفای نقش کند. دلیل دوم این بود که نیروهای خارجی به خصوص انگلیسی ها در این دوره هنوز به اهمیت تجاری و سیاسی این شهر پی نبرده، و ارتباط گیری با قبیله بنی کعب خرمشهر را آغاز نکرده بودند. کلنل چریکف که در کمیسیون مرزی ایران و عثمانی بین سال های ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۲م (۱۲۶۴ تا ۱۲۶۸ق) ریاست هیات روسی را برعهده داشت، تعداد جمعیت بنی کعب محمره (خرمشهر) را دو هزار خانوار دانسته است. (چریکف، ۱۳۵۸: ۱۲۷) در آمار جمعیتی رابرتسون که بایستی با احتیاط به آن نگریست، شهر محمره (خرمشهر) پرجمعیت ترین شهر خوزستان با جمعیتی بالغ بر ۴۵۰۰۰ نفر ذکر شده است. (انصاری، ۱۳۸۴: ۳۱)

شهر دیگر که بخشی از عرب های خوزستان در آن ساکن بودند، هویزه بود. این شهر تا قبل از دوره قاجار کانون اصلی حکمرانی عرب های خوزستان بود، چراکه پایتخت حکومت مشعشعیان در آنجا قرار داشت. حکومت های مرکزی قبل از قاجار، خاندان مشعشعیان مستقر در هویزه را به عنوان حاکمان محلی خوزستان می شناختند. در دوره قاجار و همزمان با ورود و

قدرت گیری بنی کعب در خوزستان، حکومت مشعشعیان از رونق افتاد و به تبع آن شهر هویزه رو به افول گذاشت.

لایارد که از هویزه دیدن کرده بود، تعداد خانوارهای باقیمانده در این شهر را بعد از جاری شدن سیل در آن زمان، حدود پانصد خانوار ذکر کرده است. طبق چارچوب خانواده در بخش عربی خوزستان، پدر بزرگ و پدر و فرزندان و همسرانشان همگی در یک خانواده زندگی می کنند، و هر خانواده حداقل از ده نفر تشکیل می شده است. طبق این فرمول، برآورده جمعیت هویزه براساس آمار لایارد ۵۰۰۰ نفر است. (لایارد، ۱۳۶۷: ۷۹) در واقع، غیر از بحث سیل و بیماری طاعون، علت اصلی افت شدید جمعیت هویزه این بود که خاندان مشعشعی قدرت مقاومت و مقابله با بنی کعب و آل کثیر را نداشتند. این دو قبیله تا توانستند سادات مشعشعی را تضعیف نموده و به تبع آن شهر هویزه هم از رونق افتاد.

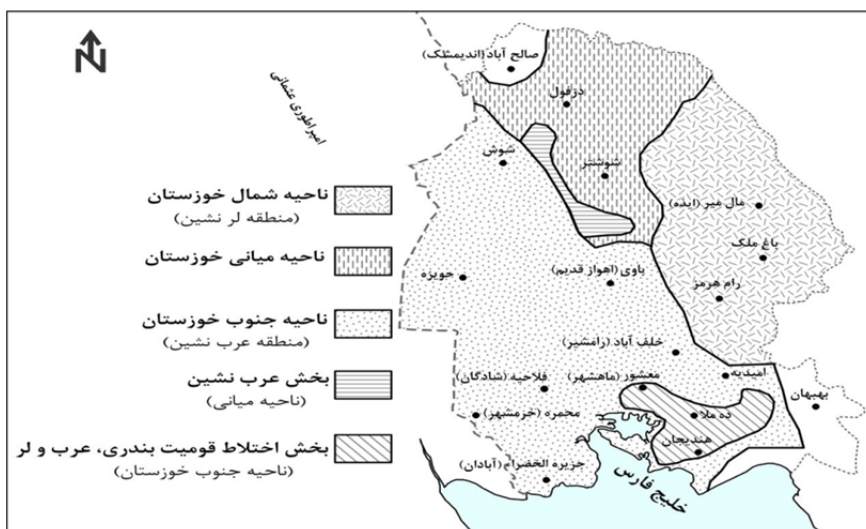
رابرتسون جمعیت هویزه را در این دوره از شهرهای دزفول، شوشتر و حتی فلاحیه بیشتر می دانست و تعداد نفوس آن را ۳۳۰۰۰ نفر ذکر کرده است. (انصاری، ۱۳۸۴: ۳۱) بایستی به آمار رابرتسون با تردید نگریست؛ چرا که چهار سال بعد از زمان آماردهی او، نجم الملک جمعیت هویزه را ۶۰۰ خانوار ذکر کرده است. دو برداشت در مورد آمار رابرتسون می توان داشت: برداشت اول، رابرتسون جمعیت ایل بنی طرف و یا حتی آل کثیر را نیز جزء جمعیت هویزه محسوب کرده است، در حالی که آن ها را نمی توان با جمعیت شهر هویزه یکی دانست. برداشت دوم، از گزارشی از نجم الملک قابل استنباط است. نجم الملک خبر داده که طایفه ای به نام سودان که جمعیت آنان دو هزار خانوار بود و در حومه هویزه سکونت داشتند، به وسیله مولی مشعشعی از حومه هویزه رانده شدند و مجبور به مهاجرت به عراق گردیدند. (نجم الملک، ۱۳۴۱: ۶۳)، به احتمال قوی طایفه سودان در طی این چهار سال یعنی بین آمار جمعیتی رابرتسون در سال ۱۲۹۵ق و آمار جمعیتی نجم الملک در سال ۱۲۹۹ق به سمت عراق مهاجرت کردند. یعنی در زمان آمار رابرتسون آن ها جزء آمار هویزه محسوب می شدند. با در نظر گرفتن دو فرض، آمار جمعیتی رابرتسون درست به نظر می رسد.

یکی از مناطقی که در این دوره در معادلات جمعیتی و ساختار قومی خوزستان حائز اهمیت نبود ولی در دوره بعد از مکنت زیادی برخوردار شد، اهواز بود. به گفته کنیر اهواز در قدیم شهری آباد بود، ولی در این دوره بیش از هفتصد نفر جمعیت نداشت. این شهر شهری عرب نشین به حساب می آمد. (امیری، ۱۳۶۹: ۳۲۲) لایارد آنجا را محلی عرب نشین و کوچک و در حقیقت روستا می دانست که جمعیت آن حدود دویست خانوار بود. (لایارد، ۱۳۶۷: ۱۴۷)

عوامل موثر بر تحول بافت جمعیتی ... (محمد البوعلی و محمدعلی اکبری) ۳۵

۲. جدول جمعیت و ساختار قومی شهرهای شادگان و هویزه پیش از تحول

هویزه			شادگان (فلاحیه)			آمار دهنده
زبان	تبار قومی	جمعیت	زبان	تبار قومی	جمعیت	
-	-	-	عربی	عرب	۸۰۰۰ نفر	کثیر (۱۸۱۰م/۱۲۲۵ق/۱۱۸۸ش)
عربی	عرب	۵۰۰ خانوار (۵۰۰۰ نفر)	-	-	-	لایارد (۱۸۴۰م/۱۲۵۵ق/۱۲۷۱ش)
-	-	-	عربی	عرب	۲۹۲۷۱ نفر	بهرام میرزا (۱۲۷۶ق/۱۲۳۸ش)
عربی	عرب	۳۳۰۰۰ نفر	عربی	عرب	۳۰۰۰۰ نفر	رابرتسون (۱۸۷۸م/۱۲۹۵ق/۱۲۵۶ش)



نقشه شماره ۱. تقسیمات قومیتی خوزستان پیش از تحول

۳. دوره رشد جمعیتی و تحول ساختار قومی

این دوره با امتیاز یا فرمان آزادی کشتیرانی در رود کارون (دوره ناصرالدین شاه) آغاز و تا پایان سلطنت قاجار ادامه دارد. با این معاهده، انگلیس‌ها توانستند در محدوده خوزستان نفوذ خود را

چند برابر کنند. تسلط بر رود کارون، گذشته از توسعه نفوذ سیاسی و نظارت بر نواحی جنوبی ایران، از جهت منافع تجاری و استفاده از این آبراه طبیعی برای حمل و نقل مال التجاره انگلیسی و هندی به شهرهای مرکزی ایران دارای اهمیت فوق العاده بود. (تیموری، ۱۳۳۲: ۱۵۱) پیش از سال ۱۳۰۶ق/۱۸۸۸م تجارت خارجی خوزستان بسیار ناچیز بود. این تجارت عمدتاً با بین‌النهرین بود و به دست عثمانی‌ها صورت می‌گرفت. اما پس از آزادسازی کشتیرانی در کارون، روستاهای و شهرهای خوزستان به جریان تجارت بین‌المللی متصل شدند و در ارتباط مستقیم با هندوستان و اروپا قرار گرفتند. نتیجه این تغییر بزرگ برای خوزستان «افزایش سرعت عملیات تجاری» بود که در مدت زمان «دو دهه» حیات اجتماعی و اقتصادی منطقه را به کلی متحول کرد. (انصاری، ۱۳۸۴: ۵۰)

مراکز عرب‌نشین خوزستان در این دوره به‌عنوان یکی از کانون‌های مهم تجاری ایران شناخته می‌شدند. در سال ۱۳-۱۹۱۲ کنسول انگلیس گزارش داده «سهم عمده کالاهایی که در دفاتر گمرکی منعکس است در واقع ترانزیت کالا از طریق اهواز به اصفهان، یا به شوشتر برای بخش یا حمل دوباره به دزفول برای فروش به قبایل لرستان می‌شود». (انصاری، ۱۳۸۴: ۱۵۰) یکی از مواردی که به رشد تجارت در این دوره کمک کرد، تکمیل جاده خرمشهر-اصفهان (جاده لینچ یا بختیاری) در سال ۱۳۱۷ق/۱۹۰۰م بود. این جاده منجر به کاهش هزینه حمل و نقل و توسعه روند پخش کالاهای صادراتی در نقاط مرکزی ایران شد. پیش از جنگ جهانی اول، کنسولگری انگلستان در بوشهر مذاکراتی را با شیخ خزعل (شیخ کعب خرمشهر) داشته است. این مذاکرات در راستای ایجاد بندری بزرگ با توانایی پهلوگیری کشتی‌های بزرگ بود. نتیجه این مذاکرات، انتخاب خورموسی بود. (www.qdl.qa/en/archive/81055/vdc_100000000282.0x0001e2: 1-50) درواقع، تجارت با جنوب ایران برای دولت انگلیس به حدی سودآور بود که ضرورت ایجاد چنین بندری کاملاً احساس می‌شد.

با رشد و رونق تجارت در خوزستان در این دوره، تحول عمیقی در زمینه جمعیت و ساختار قومی در خوزستان می‌توان مشاهده کرد. البته هر چه به اواخر این دوره یعنی سال‌های آخر حکومت قاجار نزدیک می‌شویم، وضوح این تحول بیشتر می‌شود. این دوره را می‌توان دوره رشد جمعیتی و تحول ساختار قومی نامگذاری کرد، چرا که جمعیت این منطقه افزایشی دوبرابری داشت و ساختار قومی برخی از شهرها به‌خصوص در مناطق جنوب خوزستان تغییر یافت و شهرهای نوینی در خوزستان شکل گرفت. البته این نکته را بایستی مدنظر داشت که تمام شهرهای خوزستان در این دوره دچار تحول نشدند. می‌بایست روند شکل‌گیری و تغییر

عوامل موثر بر تحول بافت جمعیتی ... (محمد البوعلی و محمدعلی اکبری) ۳۷

بافت جمعیتی و ساختار قومی شهرها در دو منطقه میانی و جنوبی خوزستان را در این دوره بررسی کرد.

۱.۳ خوزستان میانی

در شروع این دوره، حاج میرزا عبدالغفار نجم‌الملک به‌عنوان نماینده ناصرالدین شاه در سال ۱۲۹۹ق/۱۲۶۰ش به خوزستان سفر کرد. او اولین اطلاعات جمعیتی و قومی را در این دوره به ما می‌دهد. نجم‌الملک، جمعیت شوشتر را بیست هزار نفر (نجم‌الملک، ۱۳۴۱: ۲۵) و دزفول را چهل هزار نفر تخمین زده‌است. او می‌گوید در شوشتر زبان فارسی و عربی متداول بوده‌است. (نجم‌الملک، ۱۳۴۱: ۲۷) این آمار، نشانه دیگر از تنزل شوشتر نسبت به دزفول است. (نجم‌الملک، ۱۳۴۱: ۲۳) نجم‌الملک جمعیت بین شهر دزفول و شوشتر را مردمان عرب می‌داند. در این دوره یک تحولی در بحث هویتی در شوشتر و دزفول رخ داد و آن اینکه بخصوص در شوشتر از هویت فارسی مردمان آن کاسته شد و بر هویت و فرهنگ عربی آن افزوده شد، روزنامه حبل‌المتین با انتقاد از مردم دزفول و شوشتر عنوان کرده است: «چرا همیشه ایرانی را بچشم کمی دیده و عرب بودن را بر ایرانی بودن ترجیح داده» یا «سایر اهالی ایران از هر جا که باشند خواه آذربایجانی یا کرمانی عجم می‌گویند و آنها را عجمان خطاب می‌کنند مثل اینکه خود آنها از ملت دیگر باشند خود را جزو عجمان ندانسته [است]» (روزنامه حبل‌المتین، ۱۳۴۳: ۱) این چرخش نسبت مستقیم با افول حاکمیت دولت مرکزی در خوزستان در این دوره و رشد حکومت محلی در خوزستان یعنی بنی کعب خرمشهر دارد که قدرت‌گیری و شروع توسعه طلبی حکومت محلی خود نتیجه رونق تجارت که از پیامدهای آزاد سازی کشتیرانی در رود کارون بوده است.

جورج ناتانیل کرزن معروف به لرد کرزن دومین برآورد جمعیتی و قومیتی را در این دوره به ما می‌دهد. کرزن از حاکم محلی شنیده‌است که جمعیت شوشتر ۴۵۰۰۰ نفر است. او این آمار را مبالغه‌آمیز می‌داند، چرا که پس از بیماری طاعون در سال ۱۸۳۱-۲ م حدود بیست هزار نفر از این جمعیت تلف شده بودند. (کرزن، ۱۳۴۹: ۴۴۱) کرزن جمعیت دزفول را حدود دو برابر جمعیت شوشتر ذکر می‌کند. (کرزن، ۱۳۴۹: ۳۷۱) در اینجا ما شاهد رشد بی‌سابقه جمعیت دزفول نسبت به شهر کناری خود هستیم و این تداوم رشد جمعیت قطعاً خبر از ثبات سیاسی شهر دزفول در این مرحله می‌دهد. ج.گ. لوریمر جمعیت شوشتر را در سال ۱۳۲۱ق ۳۵۰۰۰ نفر می‌داند که بخش روستایی آن عرب بودند اما ساکنان شهری شوشتر به زبان فارسی سخن

می گفتند. لوریمر در سال ۱۳۲۱ ق جمعیت دزفول را ۶۱۵۰۰ نفر ذکر کرده و بیشتر آن‌ها را فارس‌زبان دانسته است. (لوریمر، بی تا: ۱۵۱/۱)

دولت انگلیس برای تأمین منافع خود به دنبال احداث جاده‌ای بنام بختیاری یا لینچ از خرمشهر و اهواز به سمت فلات مرکزی ایران بود که شوشتر از مراکز مهم استان نیز در طول آن قرار می‌گرفت. شوشتر برای مدتی به حلقه اتصال حمل و نقل رودخانه‌ای در کارون میان اهواز و فلات مرکزی ایران، تبدیل شد. این شهر صاحب بزرگ‌ترین مرکز خرده‌فروشی جنوب غربی ایران و یکی از مهم‌ترین گمرکات رودخانه‌ای شد. (عیسوی، ۱۳۸۹: ۱۷۱) به دنبال این روند، شرکت برادران لینچ دفتری در این شهر گشودند. (مافی، ۱۳۸۵: ۷۱۳/۵) با این حال، رشد تجاری شوشتر مدت زیادی طول نکشید. اندکی بعد و با شروع نارضایتی مردم از این شرکت و همچنین مخالفت شیخ مزعل (شیخ قبیله بنی کعب) با شرکت برادران لینچ که به دلیل شیوه صادرات غله بود، مردم شوشتر علیه این شرکت شورش کردند. این شورش باعث فاصله‌گرفتن نیروی‌های خارجی از شوشتر و بسته‌شدن دفاتر شرکت‌های خارجی در این شهر شد. در همین زمان بود که زمزمه انتقال مرکزیت خوزستان از شوشتر به اهواز مطرح شد. (آرین نیا و آریان راد، ۷۵۶/۲۷) همزمان با تحولات شوشتر، دزفول در این دوره با ایجاد شبکه تجاری توانست خود را به‌عنوان یک شهر تراز اول اقتصادی و اجتماعی حفظ کند. این شهر شبکه توزیع کالا را در شمال خوزستان بر عهده داشت و به شهرهای همجوار خود و مناطقی از لرستان کالاهای بازرگانی می‌رساند. (انصاری، ۱۳۸۴: ۴۸) دزفول که در آغاز این دوره جمعیتی بالغ بر ۴۰۰۰۰ نفر داشت، به دلیل روند مثبت اقتصادی در اواخر این دوره به جمعیت ۷۵۰۰۰ نفر رسید.

برخی علت افول شوشتر را هجوم مردم به شرکت‌های خارجی یا مخالفت مردم با بازرگان خارجی دانسته‌اند. (آرین نیا و آریان راد، ۷۵۶/۲۷) این امر قطعاً یکی از علل افول این شهر بود، اما علت اصلی رشد اهواز بود. با آزادسازی کشتیرانی در کارون، اهواز رشد کرد و گسترش یافت. به دلیل اینکه اهواز از نظر امنیتی و بهداشتی موقعیت بهتری نسبت به شوشتر داشت، این شهر به تدریج جایگزین شوشتر در مناسبات اقتصادی و سیاسی شد. بعد از شکل‌گیری بندر ناصری (اهواز)، اکثر تجار شوشتر به اهواز مهاجرت کردند. (انصاری، ۱۳۸۴: ۱۸۰) در اواخر این دوره، شوشتر دچار افول مالی - اشرافی شد، چرا که مهاجرت طبقه تجار شوشتر به اهواز نه تنها باعث افت مالی این شهر شد، بلکه شهر را از بزرگان و معتمدین غیر روحانی خالی کرد. به یک معنا، این شهر نتوانست این خلاء را جبران کند. همزمان با شکل‌گیری و رشد مسجد سلیمان به دلیل اکتشاف نفت، بخشی از نیروی انسانی شوشتر به این شهر مهاجرت کردند

تا در تاسیسات نفتی آنجا مشغول به کار شوند. مهاجرت این نیروی کار جوان از شوشتر، این شهر را به افول کامل رساند، تا جایی که در دوره خوزستان جدید، شوشتر هیچگاه نتوانست جایگاه دوره پیشامدرن خود را احیاء کند.

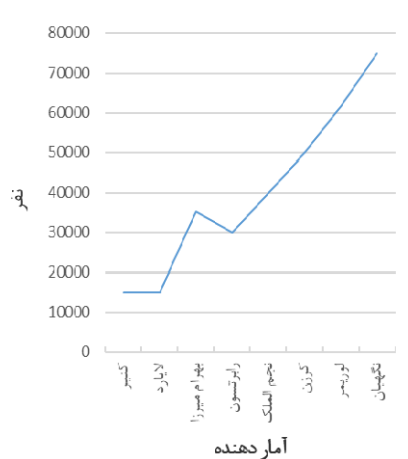
مردمان دزفول بر خلاف اهالی شوشتر، بحران‌هایی مانند بیماری طاعون، و نیز ورود تجارت بین‌المللی را به شکل خاصی مدیریت کردند و نگذاشتند دزفول افول شوشتر را تجربه کند. برای اثبات این سخن باید به آمار جمعیتی این دو شهر نگاه کرد. آمار جمعیتی شوشتر ثابت و در بهترین حالت رشد اندکی را تجربه کرد، در حالی که جمعیت دزفول در سال ۱۳۰۶ش به ۷۵۰۰۰ نفر رسید. باید توجه داشت که جمعیت شوشتر در همان سال به نصف دزفول هم نمی‌رسید. عبدالامیر نگهبان که در سال ۱۳۰۶ کتابی در زمینه جغرافیای طبیعی و انسانی خوزستان نوشت، ساختار قومی شوشتر را به این شکل ترسیم کرد: او بخش‌گتوند، عقلی و ترکالکی را مناطق لر نشین و مناطق بلیطی و خران را لر و عرب ذکر کرده‌است. او نفوس خود شهر شوشتر را فارسی‌زبانانی دانسته‌است که به زبان عربی نیز آشنایی داشتند. (نگهبان، ۱۳۰۶: ۱۰) همچنین او زبان شهر دزفول را فارسی دانسته‌است که با لهجه شوشتری متفاوت بوده‌است. نگهبان جمعیت دزفول را براساس سرشماری اخیر ۷۵۰۰۰ نفر می‌داند در حالی که آماری از جمعیت شوشتر نمی‌دهد که عدم آماری‌دهی از این شهر با وضعیت نامطلوب این شهر در این دوره همخوانی دارد. (نگهبان، ۱۳۰۶: ۸)

برخی تحقیقات جدید در جهان عرب مدعی هستند که شیوخ بنی‌کعب خرمشهر و بخصوص سالهای اولیه حکومت شیخ خزعل، شوشتر و دزفول که اکثریت آنها عرب بودند، مسلط گشته و حاکمان ایرانی آنها را اخراج کرده‌است. (مجموعه من المؤلفین، ۱۹۸۹: ۱۰) درحقیقت اکثر منابع تاریخی و سفرنامه‌ها در دوره اول و دوم که به آنها اشاره شد، بر ترکیب جمعیتی فارس-عرب در این شهرها گزارش دادند و حتی در شهر دزفول اکثریت با فارس‌زبانان عنوان شده پس مدعای عرب بودن کامل این مناطق خارج از واقعیت تاریخی است. نکته بعدی، نماینده حکومت مرکزی در خوزستان حتی در تمام دوره شیخ خزعل در شوشتر مستقر بوده پس اخراج حاکمان ایرانی از این شهر بیشتر مبتی بر اوهام تا منابع تاریخی است. اما شیوخ بنی‌کعب نفوذ زیادی در این دو شهر داشتند و امورات اجرایی با مشورت آنها انجام می‌شد.

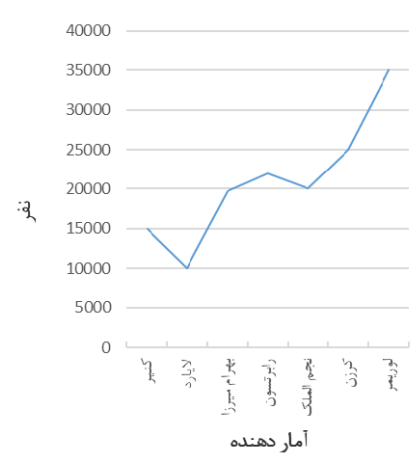
شوشتر و دزفول دو شهر خوزستان میانی در این دوره از لحاظ جمعیتی نوساتی را تجربه کردند، اما از نظر ساختار قومی تا حدود زیادی دست‌نخورده باقی ماندند و هیچ عنصر قومی جدیدی به این دو شهر ورود نکرد. دزفول در این دوره نه تنها با رشد جمعیتی روبه‌رو شد،

۴۰ تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

بلکه ساختار قومی خود را (اکثریت فارسی زبان و اقلیتی عرب زبان در روستاها) تا دوره جدید حفظ کرد.



۲. نمودار روند جمعیتی دزفول در دوره قاجار



۱. نمودار روند جمعیتی شوشتر در دوره قاجار

۳. جدول برآورد جمعیت و ساختار قومی شهرهای شوشتر و دزفول در دوره تحول

دزفول		شوشتر			آمار دهنده
زبان	تبار قومی	جمعیت	زبان	تبار قومی	
فارسی و عربی	فارسی (اکثریت) و عرب	۴۰۰۰۰	فارسی و عربی	فارسی و عرب	نجم الملک (۱۲۹۹ق/۱۲۶۰ش)
فارسی و عربی	فارسی (اکثریت) و عرب	۵۰۰۰۰	فارسی و عربی	فارسی و عرب	کرزن (۱۸۹۱م/۱۳۰۸ق/۱۲۶۹ش)
فارسی و عربی	فارسی (اکثریت) و عرب	۶۱۵۰۰	فارسی و عربی	فارسی و عرب	لوریمر (۱۹۰۴م/۱۳۲۱ق/۱۲۸۲ش)
فارسی	فارسی (اکثریت) و عرب	۷۵۰۰۰	فارسی و عربی	فارسی و عرب	نگهبان (۱۳۰۶ش)

۲.۳ جنوب خوزستان

در این دوره، جنوب خوزستان متأثر از تجارت خارجی تحولات عمیقی را تجربه کرد. افزایش جمعیت و تغییر بافت قومی در برخی از شهرها مهم‌ترین پیامد ورود تجارت خارجی به این منطقه بوده است. برای بررسی بهتر شهرهای عرب‌نشین خوزستان (جنوب خوزستان) این شهرها را به دو گروه تقسیم کرده‌ایم: الف) شهرهایی که با ورود تجارت به این منطقه ساختار قومی خود را از دست ندادند و تبار قومی مشخص خود را حفظ کردند ب) شهرهایی که با ورود تجارت خارجی دچار تغییرات عمیقی از نظر ساختار قومی شدند

۱.۲.۳ شهرهای دارای ثبات ساختار قومی در دوره تحول

در این دوره، ساختار قومی دو شهر عرب‌نشین خوزستان، یعنی شادگان و هویزه، تغییرات اندکی به خود دید. با این حال، جمعیت این دو شهر در دوره مورد نظر افزایش یافت. این افزایش بی‌شک متأثر از آزادسازی کشتیرانی در رود کارون بود.

۱.۱.۲.۳ شادگان (فلاحیه)

براساس آمار نجم‌الملک بیش از ۳۴۰۰ خانوار در روستاهای شادگان (فلاحیه) زندگی می‌کردند (نجم‌الملک، ۱۳۴۱: ۱۰۴) که اگر هر خانواده را ده نفر حساب کنیم (حداقل یک خانواده در منطقه)، نزدیک به ۳۴۰۰۰ نفر تنها در روستاهای شادگان (فلاحیه) زندگی می‌کردند. در حقیقت آمار نجم‌الملک نزدیک به بهرام میرزا معزالدوله است و می‌توان آمار هر دو را نزدیک به هم دانست. نجم‌الملک از عدم سکونت مردمان غیر عرب در آنجا خبر می‌دهد و شادگان را شهری تماماً عرب‌نشین معرفی می‌کند. (نجم‌الملک، ۱۳۴۱: ۱۰۵) لوریمر جمعیت شادگان (فلاحیه) را ۴۵۰۰۰ نفر می‌دانست. طبق این آمار، جمعیت شادگان از تمام شهرهای خوزستان جنوبی بیشتر بود، به طوری که جمعیت آن دو برابر خرمشهر بود. (لوریمر، بی تا: ۱۵۱/۱)

نگهبان در سال ۱۳۰۶ شادگان (فلاحیه) را شهر تماماً عرب‌نشین ذکر می‌کند که چهل هزار نفر در آن ساکن بودند. بیشتر مردم این شهر در روستاها زندگی می‌کردند، به طوری که در خود شهر بیشتر از دویست و پنجاه خانه یافت نمی‌شد. (نگهبان، ۱۳۰۶: ۷) شهر شادگان (فلاحیه)، همواره رشد جمعیتی مثبتی داشته است. این شهر ساختار قومی دست نخورده‌ای را تجربه کرد و تحولاتی مانند آزادسازی کشتیرانی در رود کارون و حتی اکتشاف نفت که ساختار

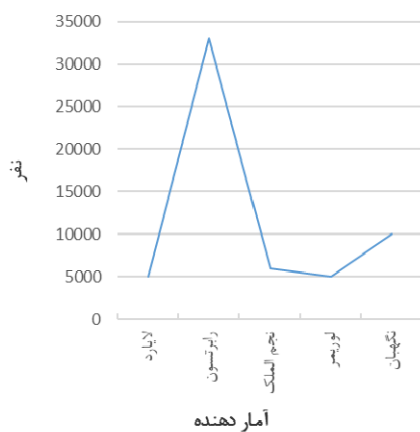
قومی بسیاری از شهرهای خوزستان را دگرگون کرده بودند نیز تأثیری بر ساختار قومی این شهر نگذاشتند و جمعیت آن کاملاً عرب باقی ماندند. عدم تغییر ساختار قومی این شهر و حتی هویزه، محتمل‌ترین دلیل این است که آن‌ها بهره‌مندی مستقیمی از آزادسازی کشتیرانی در کارون عایدشان نشده بود و به یک معنا، این دو شهر در مسیر تجاری رود کارون و حتی جاده لینچ قرار نگرفته بودند. در نتیجه، کمتر از دیگر از شهرهای جنوب خوزستان دستخوش تغییرات بافت و ساختار قومی شدند. هرچند ترکیب قومی این شهرها تغییر نکرد، ولی جمعیت آن در این دوره رشد خوبی را تجربه کرد. (نجم‌الملک، ۱۳۴۱: ۱۰۷)

۲.۱.۲.۳ هویزه

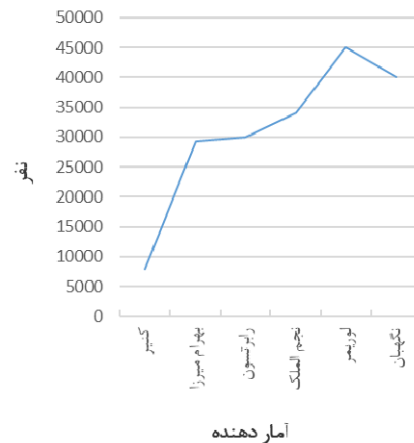
در اولین برآورد غیر رسمی در این دوره، جمعیت هویزه در سال ۱۲۹۹ق. حدود ششصد خانوار ثبت شده‌است (نجم‌الملک، ۱۳۴۱: ۶۱) که طبق چارچوب جمعیتی خانواده در آن منطقه، جمعیت این شهر را می‌توان ۶۰۰۰ نفر تخمین زد. نجم‌الملک که به دیدار مولی مطلب، والی هویزه، رفته بود، از توانایی سخن گفتن مولی و حتی فرزندانش به زبان فارسی خبر می‌دهد. همچنین او می‌گوید مردمان ساکن هویزه عرب هستند. (نجم‌الملک، ۱۳۴۱: ۶۷) لوریمر جمعیت هویزه را ۵۰۰۰ نفر دانسته‌است که اکثر آن‌ها عرب هستند و تحت حاکمیت خاندان مشعشعیان قرار داشتند. (لوریمر، بی تا: ۱۵۲/۱) رشد و حیات شهر هویزه با خاندان مشعشعی ارتباط مستقیمی داشت به طوری که هر زمان این خاندان قدرت مطلق خوزستان به حساب می‌آمدند، شهر هویزه از رونق و شکوفایی خاصی برخوردار می‌شد، اما بعد از ورود بنی‌کعب در دوره زندیه به خوزستان، مشعشعیان و به تبع آن شهر هویزه با چالش عمیقی روبه‌رو شد. هر چه بنی‌کعب قدرتمندتر می‌شدند، مشعشعیان بیشتر رو به افول می‌گذاشتند. تحولاتی که بعد از آزادسازی کشتیرانی در کارون اتفاق افتاد، تأثیرات عمیقی بر روند توسعه شهر هویزه گذاشت. دو شهر خرمشهر (محمره) و اهواز از دو جهت در تضعیف شهر هویزه بیشترین نقش را ایفا کردند. خرمشهر به‌عنوان مرکز حکومت بنی‌کعب در این دروه خود را مطرح کرد. حاکمان این شهر نمی‌خواستند رقیب سستی خود در حکومت جنوب خوزستان، یعنی مشعشعیان، را قدرتمند ببینند. به همین دلیل در این دوره شیوخ بنی‌کعب خرمشهر چندین بار به هویزه یورش بردند و این شهر را از رونق انداختند. دومین ضربه‌ای که شهر هویزه خورد، ساختن اهواز جدید بود. این اتفاق هویزه را کاملاً از رونق انداخت. دلیل این امر این بود تا پیش از احداث اهواز جدید بسیاری از قبایل عرب خوزستان که با بنی‌کعب نبودند، شهر هویزه را پناه و

عوامل موثر بر تحول بافت جمعیتی ... (محمد البوعلی و محمدعلی اکبری) ۴۳

تکیه‌گاه خود در مقابل بنی‌کعب می‌دانستند. با ظهور اهواز جدید این جایگاه از هویزه سلب و به اهواز واگذار شد. دلیل عمده این تغییر موقعیت جغرافیایی اهواز و چندگانگی ساختار قومی این شهر بود که باعث شد قبایلی مانند بنی‌طرف آنجا را تکیه‌گاهی امن برای خود انتخاب کنند. با این حال، در این دوره هویزه نیز مانند اکثر شهرهای خوزستان شاهد رشد جمعیت بود. این رشد قطعاً از تأثیرات رونق تجارت در این دوره ناشی می‌شد. با این حال، ساختار قومی این شهر همچنان دست‌نخورده باقی ماند، به طوری که طبق اکثر منابع آماردهنده، جمعیت این شهر تماماً عرب باقی ماند. نگهبان جمعیت این شهر را در سال ۱۳۰۶ش حدود ده هزار نفر دانسته و همگی عرب معرفی کرده‌است. (نگهبان، ۱۳۰۶: ۶)



۴. نمودار روند جمعیتی هویزه در دوره قاجار



۳. نمودار روند جمعیتی شادگان (فلاحیه) در دوره قاجار

۴. جدول برآورد جمعیتی و ساختار قومی شهرهای شادگان و هویزه در دوره تحول

هویزه			شادگان (فلاحیه)			آمار دهنده
زبان	تبار قومی	جمعیت	زبان	تبار قومی	جمعیت	
عربی	عرب	۶۰۰ خانوار (۶۰۰۰ نفر)	عربی	عرب	۳۴۰ خانوار (۳۴۰۰ نفر)	نجم‌الملک (۱۲۹۹ق/۱۲۶۰ش)

عربی	عرب	۵۰۰۰ نفر	عربی	عرب	۴۵۰۰۰ نفر	لوریمر (۱۹۰۴م/۱۳۲۱ق/۱۲۸۲ش)
عربی	عرب	۱۰۰۰۰ نفر	عربی	عرب	۴۰۰۰۰ نفر	نگهبان (۱۳۰۶ش)

۲.۲.۳ شهرهای با ساختار قومی تغییر یافته در دوره تحول

در این دوره (یعنی بعد از آزادسازی کشتیرانی در جنوب خوزستان) دو شهر خرمشهر و اهواز نه تنها از نظر رشد جمعیتی بلکه از نظر ساختار قومی تغییرات عمیقی به خود دیدند. این دو شهر کانون اصلی تجارت خارجی خوزستان در این دوره بودند. در اینجا ارتباط مستقیم تجارت خارجی با تغییرات قومی را وضوحاً می‌توان دید. شهر نوین اهواز و خرمشهر صرفاً به دلیل قرار گرفتن در مسیر رود کارون دچار تحول نشدند چرا که شوشتر هم در مسیر رود کارون بوده ولی دچار تحول جمعیتی و قومی نشد، نکته‌ای که کمتر دیده شده اینست که مردمان شهرهای اهواز جدید و خرمشهر نسبت به افراد خارج از قومیت عرب و نیروهای بیگانه کمتر از دو شهر شادگان و هویزه حساسیت به خرج دادند. بخصوص در خرمشهر حاکمان محلی گسترش حیات جدید خود را در توسعه این مناسبات با نیروهای خارجی (انگلیس‌ها) و مهاجر پذیری از مردمان مناطق غیر عرب نشین از مناطق اطراف می‌دیدند.

۱.۲.۲.۳ خرمشهر (محمره)

نجم‌الملک جمعیت شهر خرمشهر (محمره) را نزدیک به سه هزار نفر دانسته‌است که با روستاهای اطراف دارای نزدیک به هزار خانوار بود. (نجم‌الملک، ۱۳۴۱: ۹۲) او شهر خرمشهر (محمره) را شهری با اکثریت عرب معرفی کرده‌است. نجم‌الملک بیشتر عرب‌های خرمشهر (محمره) را متعلق به قبیله بنی‌کعب ذکر کرده‌است. او در یک سرشماری کلی جمعیت عرب‌های خوزستان را بیشتر از بیست هزار خانوار ندانسته‌است. (نجم‌الملک، ۱۳۴۱: ۳۸) کرزن جمعیت خرمشهر را ۲۰۰۰ نفر دانسته‌است. او آورده‌است که حدود چهل درصد این جمعیت به وسیله وبا در سال ۱۳۰۷ق [۱۸۸۹ میلادی] از بین رفتند. (کرزن، ۱۳۴۹: ۴۱۰) او جمع کل سکنه عرب خوزستان را در حدود دویست هزار نفر برآورد کرده‌است. (کرزن، ۱۳۴۹: ۳۹۱)

عوامل موثر بر تحول بافت جمعیتی ... (محمد البوعلی و محمدعلی اکبری) ۴۵

لوریمر جمعیت خرمشهر را در سال ۱۳۲۱ق/۱۹۰۴م ۲۳۰۰۰ نفر ثبت کرده‌است که اکثر آن‌ها عرب‌های بنی‌کعب هستند. (لوریمر، بی تا: ۱۵۳/۱) کرزن سیزده سال قبل از لوریمر جمعیت خرمشهر را ۲۰۰۰ نفر دانسته در حالی که لوریمر جمعیت این شهر را بیست و سه هزار نفری معرفی می‌کند. در اینجا با چندین سوال مواجه می‌شویم (۱) با فرض تأیید هر دو آمار، در این سیزده سال چه حادثه رخ داده که ما با انفجار جمعیت در این شهر روبرو می‌شویم؟ (۲) چه قبایل و طوایفی را لوریمر جزء خرمشهر حساب کرده که کرزن آن‌ها را جزو آمار این شهر ذکر نکرده‌است؟ (۳) آیا رونق تجارت در دوره قبل از جنگ جهانی اول در خرمشهر (محمره) باعث مهاجرت مردم شهرهای همجوار به این شهر شده‌است؟ عمده منابع ما پاسخی برای سوالات ذکر شده ارائه نمی‌کنند، اما در آمار سال ۱۳۰۶ش نگهبان بخشی از این معادله را برای ما حل می‌کند.

نگهبان، در سال ۱۳۰۶ش ساکنین شهر خرمشهر (محمره) را بهبهانی، اصفهانی، شوشتری و شیرازی معرفی می‌کند که حدود هشت هزار نفر هستند. اما غالب جمعیت این شهر عرب‌های قبیله بنی‌کعب معرفی می‌کند که جمعیت آن‌ها را حدود شصت هزار نفر ذکر کرده‌است. (نگهبان، ۱۳۰۶: ۱۹) در حقیقت این مردمان بهبهانی، شیرازی، اصفهانی و شوشتری از سال‌های بعد از ۱۳۰۸ق به دلیل رونق تجارت و فراهم شدن شرایط کسب و کار به خرمشهر آمدند. ورود نیروی کار به خرمشهر ساختار قومی این شهر را تغییر داد، البته این تحول پیش‌درآمدی بر تغییر بزرگتر ساختار قومی آنجا بعد از مسئله نفت و پالایشگاه در آبادان بود. ورود نیروی کار به خرمشهر بعد از آزادسازی کشتیرانی در کارون، جمعیت شهرنشین را افزایش داد. طی این افزایش جمعیت، غیر از مهاجرین غیر بومی که در شهر ساکن شدند، مردمان روستاهای خرمشهر نیز به سوی شهر سرازیر شدند. افزایش جمعیت را در مشارکت انتخابات مجلس پنجم مشروطه سال ۱۳۰۲ش در خرمشهر می‌توان دید که در آن ۳۳۶۲ نفر در آن شهر شرکت کردند که اتفاق بی‌سابقه نسبت به انتخابات گذشته بود (رشنو، ۱۳۹۰: ۱۸۵) باید افزود که تحول جمعیتی و اقتصادی خرمشهر در دوره‌ای رخ داد که اکثریت شهرهای ایران با فقدان امنیت و خشکسالی و به تبع آن کاهش جمعیت مواجه بودند.

۲.۲.۲.۳ اهواز

نجم‌الملک از شهری به نام ویس که در نزدیکی اهواز فعلی است، خبر می‌دهد و جمعیت آن را هزار نفر که همگی عرب هستند، ذکر می‌کند. (نجم‌الملک، ۱۳۴۱: ۳۳) در حقیقت، نجم‌الملک

جمعیت اهواز و ویس را یکی دانسته است. نباید فراموش کرد که در این مقطع هنوز اهواز جدید شکل نگرفته بود.

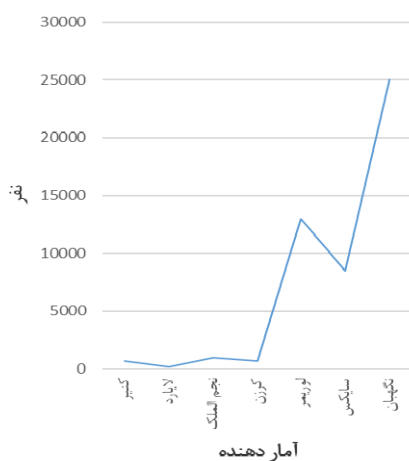
لوریمر در سال ۱۳۲۱ق/۱۹۰۴م جمعیت اهواز را ۱۳۰۰۰ نفر دانسته که بعد از آزادسازی کشتیرانی در کارون به این تعداد رسیده و تا قبل از آن جمعیت این منطقه ناچیز بوده است. حقیقت یکی از مهمترین نتایج آزاد سازی کشتیرانی در رود کارون ساختن اهواز جدید بوده است. اهواز نیز مانند محمره (خرمشهر) در این سیزده سال (یعنی بین آمار کرزن در سال ۱۳۰۸ق و آمار لوریمر در سال ۱۳۲۱ق) رونق تجاری خاصی را تجربه کرد. اهواز در اواخر دوره قاجار صاحب دو بندر تجاری ناصری و امانیه شد. این امر نشان می دهد که حجم صادرات و واردات به اهواز افزایش یافته بود و این شهر به مرکز ارتباطات خوزستان تبدیل شده بود. به دلیل وجود یک شیب موازی و آرام در طول رود کارون، کشتی ها بار خود را در کرانه سمت چپ رود در بندر ناصری تخلیه می کردند و اجناس تجاری را به اهواز که ۳ کیلومتر بالاتر بود، حمل می کردند تا از آنجا به مقصد شوشتر بارگیری شوند. از سمت دیگر، روبه روی بندر ناصری و در کرانه سمت راست کارون، بندر امانیه قرار داشت. این بندر در ابتدای جاده کارون به سمت هویزه بود. این جاده اهواز را به یکی از مهمترین شهرهای عرب نشین خوزستان متصل می کرد. احداث جاده لینچ یا بختیاری (خرمشهر-صفهان) اهواز را به مرکز بازارهای خوزستان تبدیل کرد. در حقیقت، این مرحله اول توسعه شهر اهواز بود که باعث افزایش چندین برابر جمعیت آن شهر شد. (انصاری، ۱۳۸۴: ۱۷۸) سایکس جمعیت اهواز را در اواخر قاجار این گونه ذکر کرده است: بندر ناصری ۱۵۰۰ نفر، اهواز ۴۰۰۰ نفر و بندر امانیه ۳۰۰۰ نفر که در مجموع جمعیت کل اهواز ۸۵۰۰ نفر می شود. (سایکس، ۱۸۹۶: ۹) تا قبل از این دوره اهواز شامل چند روستای دور افتاده بود.

مرحله دوم توسعه اهواز با مهاجرت از شهرهای دیگر، به ویژه از شوشتر و دزفول همراه بود. اکثر تجار این دو شهر قدیمی خوزستان میانی برای کسب و کار در ساکن اهواز شدند. (انصاری، ۱۳۸۴: ۱۸۰) در نهایت، رضا خان به دلیل موقعیت جغرافیایی این شهر و شاید برای از رونق انداختن خرمشهر (محل قبیله و سکونت شیخ خزعل) در سال ۱۳۰۳ شمسی شهر ناصری را به عنوان مرکز خوزستان اعلام کرد. (طایی، ۱۳۹۵: ۵۴)

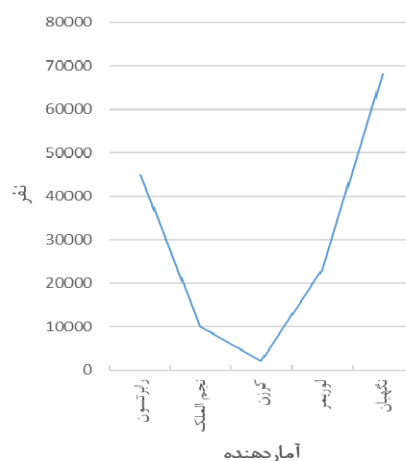
اهواز جدید بافت و ترکیب قومیتی رنگارنگی به خود گرفت و از حالت تک قومیتی خارج شد. برای اثبات این ادعا کافی است به آمار جمعیتی نگهبان نگاهی بیندازیم. نگهبان اهواز جدید را متشکل از دو ناحیه اهواز (منطقه بومی) و شهر ناصری دانسته است. او جمعیت شهر

عوامل موثر بر تحول بافت جمعیتی ... (محمد البوعلی و محمدعلی اکبری) ۴۷

اهواز و ناصری را نزدیک بیست و پنج هزار نفر ذکر کرده است. وی اهواز و حومه آن را شهری «تمام عرب» دانسته است که بختیاری‌ها برای بیلاق با اطراف آن می‌آمدند. نگهبان می‌گوید مهاجران و افراد تازه‌وارد به اهواز در منطقه ساحل این شهر ساکن هستند و شهرک‌های خاصی به نام ناصری برای خود شکل داده‌اند. در حقیقت در این دوره، ما دو شهر مجزا از هم در اهواز جدید داشتیم: شهر اول اهواز بود و بومیان که بیشتر عرب بودند در آن سکونت داشتند؛ شهر دوم بندر ناصری بود و مهاجران که عرب در بین آن‌ها بسیار کم بود، در آن ساکن بودند. نگهبان اهالی ناصری را اصفهانی‌ها، شوشتری‌ها و دزفولی‌ها معرفی می‌کند. (نگهبان، ۱۳۰۶: ۴) اهواز جدید شکل گرفته از این دو محل بود، شهری جدیدی که بومیان و مهاجرین را در کنار هم پذیرفت. وجود نفت در این منطقه نیز رشد مهاجرپذیری را تسریع کرد و باعث شکل‌گیری هویت موزائیکی در شهر اهواز شد.



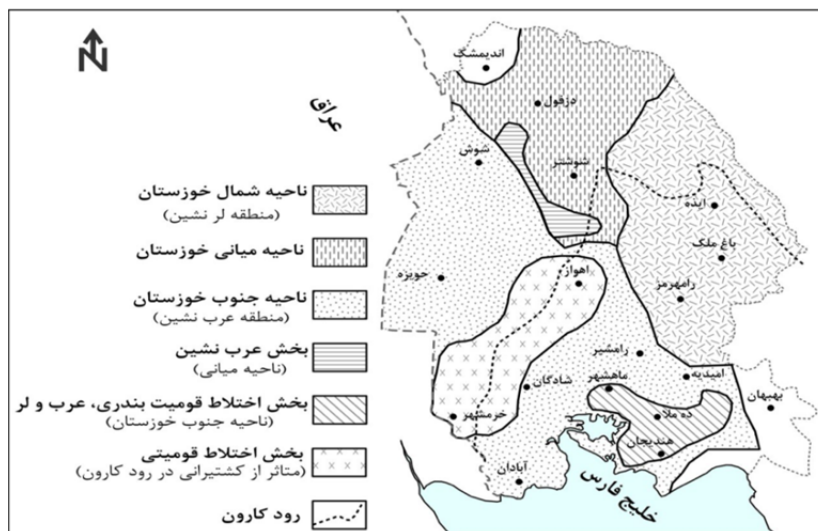
۵. نمودار رشد جمعیتی اهواز در دوره قاجار



۵. نمودار روند جمعیتی خرمشهر در دوره قاجار

۵. جدول برآورد جمعیتی و ساختار قومی شهرهای خرمشهر و اهواز در دوره تحول

اهواز			خرمشهر (محمره)			آمار دهنده
زبان	تبار قومی	جمعیت	زبان	تبار قومی	جمعیت	
-	-	-	عربی	عرب	۴۵۰۰۰ نفر	رابرتسون (۱۸۷۸م/۱۲۹۵ق/۱۲۵۶ش)
عربی	عرب	۱۰۰۰ نفر	عربی	عرب	۱۰۰۰ خانوار	نجم‌الملک (۱۲۹۹ق/۱۲۶۰ش)
عربی	عرب	۷۰۰ نفر	عربی	عرب	۲۰۰۰ نفر	کرزن (۱۸۹۱م/۱۳۰۸ق/۱۲۶۹ش)
-	-	۱۳۰۰۰ نفر	عربی	عرب	۲۳۰۰۰ نفر	لوریمر (۱۹۰۴م/۱۳۲۱ق/۱۲۸۲ش)
عربی و فارسی	عرب و فارس	۸۵۰۰ نفر	-	-	-	سایکس (۱۹۱۷م/۱۳۳۵ق/۱۲۹۵ش)
عربی و فارس	عرب و فارس	۲۵۰۰۰ نفر	عربی و فارسی	عرب و فارس	۶۸۰۰۰ نفر	نگهبان (۱۳۰۶ش)



۴. نتیجه گیری

هدف این مقاله بررسی ساختار و ترکیب جمعیتی عرب‌های خوزستان و تاثیر اقتصاد بر تغییر این ساختار در دوره قاجار است. برای شناخت و درک ساختار جمعیت و قومی خوزستان به‌خصوص در دو ناحیه میانی و جنوبی که وجه مشترک آن‌ها وجود قومیت عرب در این دو ناحیه است، بازه زمانی مورد بررسی به دو مرحله تقسیم شده: اول دوره سکون جمعیتی و ساختار قومیتی، دوم دوره رشد جمعیت. در دوره اول ما شاهد انفجار جمعیتی و تغییر ساختار قومی شهرهای نبودیم و ثباتی در مسئله جمعیت و ساختار قومی وجود داشت؛ دوره دوم اما، دوره رشد جمعیتی و تحول ساختار قومی بود. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد در دوره دوم، با توجه به آمار و اطلاعات جمع‌آوری شده از جمعیت خوزستان و به‌خصوص مناطق عرب‌نشین از دوره ۱۳۰۶ق. / ۱۲۶۷ش که فرمان آزاد سازی کشتیرانی در رود کارون صادر شد تا جلوس رضا شاه، تحولات عمیقی در بافت جمعیتی و ساختار قومی شهرهای خوزستان رخ داد. افزایش چشمگیر جمعیت اکثر شهرهای خوزستان در اواخر دوره قاجار که به دلیل رونق اقتصادی منطقه به وقوع پیوست، ساختار قومی برخی از شهرهای خوزستان را تغییر داد و ساختار یکدست آن‌ها را دچار تحول نمود. این افزایش جمعیت زمانی اتفاق افتاد که اکثر شهرهای ایران دچار خشکسالی بودند و از فقدان امنیت رنج می‌برد، اما خوزستان به دلیل قرار گرفتن در مدار تجارت جهانی و روابط حکام محلی با انگلیسی‌ها در این دوره نه تنها دچار مشکلات مذکور نشد، بلکه به شکوفایی بی‌سابقه‌ای در تجارت و رشد جمعیت رسید. دلیل عمده این افزایش جمعیت، مهاجرت‌هایی بوده که بیشتر برای کسب منافع اقتصادی به اعتبار تجارت رخ می‌دادند.

در بررسی انجام شده تمام شهرهای خوزستان در دو ناحیه میانی و جنوبی با افزایش جمعیت روبه‌رو بودند و حتی برخی از این شهرها افزایش جمعیت چندین برابری را تجربه کردند. تغییر ساختار قومی بیشتر در دو شهر خرمشهر و اهواز رخ داد، که بی‌شک دلیل آن قرار گرفتن این دو شهر در مسیر جدید جهانی دریایی و رویکرد مردمان آنجا در مهاجرت‌پذیری بود. مهاجرت‌های صورت گرفته به این شهرها از یک طبقه اجتماعی واحد نبود. مهاجرین به خرمشهر بیشتر قشر کارگر بودند که از شهرهای مجاور به مقصد مهاجرت کردند. این در حالی است که مهاجرین به اهواز جدید غیر از کارگران، تجار قدیمی خوزستان میانی (شوشتر و دزفول) را نیز شامل می‌شد. این تحولات باعث پدیدار شدن هویتی چندگانه در این شهرها شد، شهرهایی که پیش از این هویت یکدستی داشتند.

عوامل موثر بر تحول بافت جمعیتی ... (محمد البوعلی و محمدعلی اکبری) ۵۱

لایارد، سر اوستن هنری (۱۳۶۷)، ماجراهای اولیه در ایران یا سفرنامه لایارد، ترجمه مه‌راب امیری، تهران، انتشارات وحید

مافی، حسین قلی خان نظام السلطنه (۱۳۸۵)، خاطرات و اسناد حسین قلی خان نظام السلطنه مافی، مصحح معصومه مافی و منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان و حمید رام پیشه، ج ۳، تهران، نشر تاریخ ایران، چاپ دوم.

نجم آبادی، حاج عبدالغفار (۱۳۴۱)، سفرنامه خوزستان، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، بی جا انعام، مهدی‌علی‌السلیمان (بی تا)، حکم الشیخ خزعل فی الاهواز (۱۸۹۷-۱۹۲۵) بغداد، منشورات و توزیع دارالکندی

الریحانی، امین (۱۹۸۷)، ملوک العرب، الجزء الثاني (عربستان)، بیروت، دارالجلیل الطبعة الثامنة لوریمر، ج. جی (بی تا)، دلیل الخلیج، جزء الاول، دوحه (قطر)، مکتبه صاحب السمو امیر دوله قطر مجموعه من المؤلفین (۱۹۸۹)، الشیخ خزعل امیر المحمره، الدار العربیه للموسوعات، الطبعة الثانية آرین نیا، احمد، امین آریان راد (بی تا)، «شوشتر»، نشریه دانشنامه جهان اسلام؛ جلد ۲۷

طایی، رضا (۱۳۹۵)؛ تاثیر احداث سد کارون بر تاسیس شهر ناصری و توسعه شهری اهواز؛ مجله جندی شاپور، زمستان، سال دوم - شماره ۸

علم، محمد رضا؛ لجم اورک مرادی، علی (۱۳۹۵)، زمینه های تاریخی نوزایی و توسعه خوزستان (با تکیه بر صدور فرمان آزادی کشتیرانی در رودخانه کارون و کشف و استخراج نفت)، پژوهشنامه تاریخ، سال یازدهم، تابستان، شماره ۴۳

رشنو، فرهاد (۱۳۹۰)، انتخابات مجلس در خوزستان از صدر مشروطه تا پایان پهلوی اول، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: گروه تاریخ دانشگاه تهران